


با سلام و قدردانی از اعضای گنج حضور و آقای شهبازی 

هدف از خلقت و آمدنم به این جهان، زنده شدن به بی نهایت و ابدیت خداست.

برای این کار تمام امکانات، وقت، تمرکز، پول و توانم رو صرف می‌کنم.
در این راه، قانون جبران معنوی رو رعایت می‌کنم و با حداکثر توان، وقتم رو صرف گوش کردن به برنامه می‌کنم
و با تکرار حداکثری ابیات، تعهدم به تغییر رو، به خودم ثابت می‌کنم.
علاوه بر این بابت برنامه ی گنج حضور و دریافت این دانش، جبران مالی می‌کنم.
من می‌خوام به خدا زنده بشم و شمع حضورم رو روشن کنم.

هر شمع گدازیده، شد روشنی دیده
کان را که گداز آمد، او محرم راز آمد
«غزل شماره ی ۶۱۴ دیوان شمس مولانا»

در حضور شما اعتراف می‌کنم که اشتباه می‌کردم و فکر می‌کردم زنده شدن به خدا تئوری هست و یک حالت
ایده آل و خارج از دسترس، که صرفاً در موردش حرف زده میشه. اشتباه می‌کردم.
این همه در برنامه توضیح داده شده که: تو ساکت شو تا خدا از طریق تو حرف بزنه. تو ساکت شو تا خدا از طریق
تو فکر و عمل کنه.

انگار گوشم نمی‌شنید.

اعتراف می‌کنم در توهم و مجاز بودم.

آیا این اعتراف صادقانهست یا صرفاً یک ادعای من ذهنی معنوی نما؟

معیار سنجش صدق این ادعا، رابطه ام با اتفاق این لحظه‌ست.

اگر به اتفاق برچسب خوب یا بد نچسبانم و قضاوت نکنم، یعنی صدق دارم و به تبدیل متعهدم.

زهراب ز دست وی گر فرق کنم از می
پس در ره جانانم والله به مجاز آمد
«غزل شماره ی ۶۱۴ دیوان شمس مولانا»

خدا رو شکر که به لطف مولانا و برنامه‌م فهمیدم که باید هوشیاری تبدیل شه. خدا رو شکر فهمیدم که این من
ذهنی کبریتی ست برای روشن کردن شمع حضور.

اما دیگه فهمیدن بسه. وقت عمله. وقت اینه که در فعالیت های روزانم، در تک تک لحظات شبانه روز حضور ناظر بر ذهنم باشم و اجازه بدم خرد کل با کن فکان تبدیل رو انجام بده.

ای دل چو در این جویی، پس آب چه می جویی؟

تا چند صلا گویی؟ هنگام نماز آمد

«غزل شماره ی ۶۱۴ دیوان شمس مولانا»

علی از بندرعباس